

۲- بزیهای عمومی که عملیات اجرائی بزیهای مذکور در جمله اول شمرده شود و همچنین اعمالی که برای تسهیل ارتکاب بزیه سیاسی یا برای مصون ماندن مرتکب آن از کیفر قانونی ارتکاب شده باشد بزیه سیاسی محسوبست

۳- بزیهایی که بغرض استفاده شخصی یا بغرض پست و حقیری ارتکاب شده باشد بزیه سیاسی محسوب نمی شود.

۴- عملیات تروریسمی بزیه سیاسی شمرده نمی شود. این متن بوسیله مخبر کمیسیون به مجمع عمومی تقدیم خواهد شد. «پایان»  
حسن مشکان طبسی

بشکل دیگر میشود که آنهم در هرزبانی طور دیگری است.

کافی است نتیجه که بعد از همه مباحثات حاصل شده یعنی متنی که در کنفرانس کپنهاگ بتصویب رسیده در اینجا آورده شود و آن چنین است:

تعریف بزیه سیاسی

در زمینه بین المللی

۱- بزیه سیاسی بزیهی است که بر ضد تشکیلات اساسی کشور یا بر ضد کار کردن آنها یا بر ضد حقوقی که بر حسب آن تشکیلات برای اهالی برقرار شده ارتکاب شود.

## اشکالات عملی

در مرور زمان

نکته دیگری که در شماره پیش بطور اشاره تذکر دادیم آغاز مرور زمان است که شاید در بادی امر بسیار ساده و بدیهی بنظر رسد ولی این موضوع هم است باین عبارت: «دفتر فلان را برای ادای گواهی احضار کنید»

از تاریخ این دستور سی و پنج ماه میگذرد موضوع اتهام جنحه است و در اول ماه سی و ششم باز پرس این جمله را زیر دستور سابق مینویسد «دفتر اقدام کنید» باز هم چند ماهی از خوش دفتر وعدم اقدام می گذرد باز پرس بعدی جمله نامبرده را اقدام قضائی ندانسته عقیده بر منع تعقیب دارد دادستان برخلاف معتقد بعدم مرور زمان و بلکه قطع آنست بدیهی است در نزد دانشمندان و استادان فن توضیح و حل این قبیل اشکالات بسیار واضح و اصرار در آن موجب اتلاف وقت است ولی بنظر نگارنده چون مجموعه حقوقی بیشتر برای هدایت

در شماره پیش نسبت به تعقیب و اینکه چه نوع عملیاتی موثر در قطع مرور زمان بود فرق بین تعقیب قضائی و اداری را توضیح دادیم لکن لازم است این نکته تذکر داده شود که اصل روشن و واضحی که ملاک تشخیص اقدامات قضائی از اداری گردد موجود نیست بلکه چنانچه گفته شد خیلی عملیات دفتری یعنی آنها که بوسیله کارمندان غیر قضائی انجام میشود جنبه قضائی دارد بطوریکه مؤثر در مرور زمان میشود از طرف دیگر باید اعتراف نمود که اساس این موضوع بطوریکه سابقاً هم تذکر دادیم بسیار حساس و دارای نکات باریکی است که از همین جبهه و بعلم ابتلای زیادی که در عمل بموارد مختلف آن موجود است در تشریح حالات مختلفه اصرار میشود (۱)

(۱) يك مثال دیگر در تعقیب که در عمل پیش آمده: باز پرس دستور احضار شخصی را بدفتر خود داده

دیفری هم سرایت داده و مرور زمان بر علیه صغیر، دیوانه و سفیه را از تاریخ رشد و بازگشت عقل و حس تمیز و تشخیص جریان داد شاید این اندیشه با عدل و انصاف هم بیشتر نزدیک گردد چه اگر اشخاص نامبرده سرپرست و ولی قانونی نداشته باشند حق نیست حیثیت و زندگی آنها دستخوش متعديان گردیده و بدون اینکه خود قادر بر تعقیب و حفظ حقوق خویش گردند بدیکران اجازه داده شود در مقام حیف و میل و تجاوز بآن برآمده و از مکافات کرده خود نیز مصون باشند ولی اگر بفسلفه مرور زمان و علت ایجاد آن در امور جزائی از روی دقت بنگریم و توجه کنیم که یکی از علل بزرگ بر قایل شدن مرور در امر جزائی مصالح اجتماعی است و مخصوصاً اگر باین نکته پی بریم که تعقیب گناهکار از نظر جزائی دارای جنبه عمومی است و باستثناء موارد بسیار نادری که جنبه خصوصی و شخصی مقدم بر آن بوده و تعقیب اشخاص منوط بر مصلحت و تشخیص طرف گناه یا ذوی الحقوق و آسیب دیدگان از جرم است در سایر حالات قانونگذار در تعقیب مجرمین و بکیفر رسانیدن آنها مصالح عمومی و نظم اجتماعی را در نظر گرفته و از این جهت با امور حقوقی که منحصرأً بغیر از موارد بسیار نادری نفع اشخاص مورد نظر بوده فرق بسیار موجود است و بنابراین نمیتوان اصولی را که در امور حقوقی مورد توجه و منشاء فکر و اندیشه قانونگذار بوده در امر جزائی هم که در ذرجه اول جنبه عمومی و مصالح اجتماعی مورد نظر است قبول کنیم

پس باید در امور کیفری مرور زمان را از نظر جنبه عمومی گناه در نظر گرفت و اگر از تاریخ وقوع گناه مدت کافی بر مرور زمان جاری شده بی آنکه از طرف دولت و مقامات صلاحیت دار موضوع تحت تعقیب در آید بدیهی است که دیگر نمیتوان بشکایت شاکی و او آنکه از آغاز مرور و او از وقوع گناه صغیر، مجنون یا سفیه هم بوده از نظر جزائی ترتیباً اثر دهیم به علاوه منظور

شایسته آنستکه چند سطری از مجموعه را اشغال کند. بدیهی است مرور زمان از روزی شروع میشود که تعقیب قضائی اساساً بعمل نیامده و یا موقوف گردد ولی اگر فرض کنیم طرف گناه طفل صغیری است که خود شخصاً نه قدرت و نه صلاحیت در اقدام قضائی دارد در این صورت ممکن است اینطور تشخیص شود که مرور زمان در باره اطفال و اشخاص محجور و غیر رشید از تاریخ رفع حجر و آغاز رشد باید حساب گردد چنانچه ماده ۷۵۱ آئین دادرسی مدنی نیز باین موضوع اشاره کرده و چنین گوید: «حکم مرور زمان در حق کسانی که تحت ولایت یا قیمومت هستند مثل صغیر و مجنون و سفیه» «جاری نمیشود مرور زمان از تاریخ عقل و رشد آنها» شروع خواهد شد»

همچنین ماده ۷۵۳: هر گاه کسی که مرور زمان بر علیه او جریان «دارد قبل از حصول مرور زمان فوت» «شود مرور زمان بعد از فوت او نسبت بوارث صغیر» «یا غیر رشید یا مجنون معلق میشود تا وقتی که وارث بالغ» یا رشید یا عاقل شود»

از این رو بنظر بعضی میتوان این قسمت را با امور

کارمندان قضائی است و هر چند نظر و فکر ناچیز ما بهیچ وجه تصور این ادعای در رهبری اشخاص و حل اشکالات قضائی نداشته و بلکه سعی بر اینست که اگر نظریه شخصی هم در موضوعی پیدا شود در پرتو افکار و کاوش ها و اندیشه های دانشمندان عالی مقام و متخصصین فن که شهره جهان اند خود رهبری شویم - ولی در هر حال این مطالب مانع از آن نیست که اشکالات عملی با توجه به نکته فوق که همیشه منظور نظر است مورد بحث قرار گیرد چنانچه از بررسی دقیق بهمان عبارات باز پرس و توجه بسابقه دستور وی که نوشته است «دفتر ... را برای گواهی احضار کنید» بخوبی معلوم است که منظور ثانوی باز پرس در نوشتن «دفتر اقدام کنید» این است که دستور احضار اقدام شود.

در پرتو حمایت قانون و حصارى که بر احترام حق واصل صیانت اشخاص از تعدی مدعیان کشیده شده محفوظ مانده مشکلات و مدافع آئین دادرسی مدنی مخصوصاً در اقامه دلیل او را برای همیشه از گرفتن حق خویش محروم سازد و حال آنکه برخلاف آئین دادرسی جزائی بقاضی حق داده بوسائل ممکنه موجبات حصول قطع و یقین خویش را در گهکاری متهم و صیانت حق زیان دیده از جرم فراهم کند.

بحث در این موضوع و تشخیص صلاحیت هر يك از دو دادگاه حقوق و جزاء و آئین دادرسی مخصوصه بآن بنوبه خود دارای اهمیت فراوانی است که باید در جای علیحده مورد توجه قرار گیرد.

دکتر ع. اخوی

افراد از تعقیب گنهکار رسیدن حق خود میباشد از این جهت قوانین حقوقی کاملاً کافی بوده و این دسته اشخاص میتوانند از نظر حقوقی اقدام و حق شخصی و زیان حاصله از عمل متهم را مطالبه کنند.

در این صورت بدیهی است چون حفظ و صیانت حقوق خصوصی در پیش است البته طبق قوانین مدنی مرور زمان بر علیه آنها جاری نخواهد بود تنها نکته که در این قسمت شایسته دقت است همانا طرز تعقیب و چگونگی آئین دادرسی است چه اگر مقررات حقوقی را در استیفاء حق این اشخاص لازم الاجرا بدانیم در این صورت از تسهیلات و وسائل بیشماری که قانونگذار در کشف گناه و حفظ حقوق طرف جرم در دسترس قوه قضائیه و مجریه گذارده محروم و چه بسا ممکن است شخص متعدی

## امارات قضائی

شخص دوم رکن مجهول آن می باشد. اماره ذاتاً دلیل نیست بلکه نتیجه آن که از استنباط حاصل میشود دلیل می باشد. اماره بر دو قسم است اماره قضائی و اماره قانونی راجع باماره قضائی ماده ۱۳۵۳ (۱) قانون مدنی بلژیک میگوید: اماراتی که قانون آنرا بر امری دلیل قرار نداده اماراتی است که تشخیص میزان ارزش آن بفهم و احاطه دادرس محول گردیده ولی دادرس باید امارات قوی Grave و معین précise و متوافق و متماسك Concordante

۱-Art. 1853.- Les présomptions qui ne sont point établies par la loi sont abandonnées aux lumières et à la prudence du magistrat, qui ne doit admettre que des présomptions graves, précises et concordantes et dans les cas seulement où la loi admet les preuves testimoniales, à moins que l'acte ne soit attaqué pour cause de fraude ou de dol.

اماره در لغت بمعنی نشانه و علامت میباشد و بموجب ماده ۷ قانون شهادات و امارات مصوب تیر ماه ۱۳۰۸ عبارت از اوضاع و احوالی است که نوعاً صحت اظهارات یکی از طرفین را میرساند ماده ۱۳۲۱ قانون مدنی نیز میگوید: اماره عبارت از اوضاع و احوالی است که بحکم قانون یا در نظر قاضی بر امری دلیل ساخته میشود. اماره دارای دو رکن می باشد رکن معلوم و رکن مجهول مثلاً هر گاه کسی در ملکیت مدت ۲۰ سال متوالی تصرف مستمر داشته باشد این تصرف مستمر اماره مالکیت او می باشد و همچنین بودن سند دین در دست مدیون اماره ایست باینکه دین خود را پرداخته و برائت ذمه حاصل نموده است در مثال اول تصرف و در مثال دوم بودن سند دست مدیون جزء معلوم اماره و مالکیت شخص اول و برائت ذمه